



درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۳۱ فروردین ۱۴۰۴

مصادف با: ۲۱ شوال ۱۴۴۶

جلسه: ۳۵

موضوع کلی: قاعده کرامت

موضوع جزئی: ادله کرامت ذاتی انسان - دلیل اول: آیات - آیه بیست و چهارم تا آیه سی ام

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

آیه بیست و چهارم

«الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»^۱ در این آیه به مصادیقی از احسان اشاره کرده است؛ انفاق پنهانی و علنی، کظم غیظ، عفو عن الناس؛ اینها همه به عنوان احسان معرفی شده و کسانی که این چنین عمل می کنند، محسن محسوب شده اند. چون در آخر آیه می فرماید: «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»، خداوند نیکوکاران را دوست می دارد. در این چند وصفی که ذکر شده، انفاق در آشکار و علن، کظم غیظ، عفو عن الناس، ندارد که انفاق به چه کسی، بلکه اصل انفاق یا کظم غیظ یا عفو عن الناس را گفته است. مهم این است که این رفتارها به عنوان نیکوکاری نسبت به سایرین، اعم از اینکه مسلمان باشند یا غیرمسلمان محسوب شده است. در مورد عافین عن الناس تقریباً صراحت دارد، چون می فرماید عفو از ناس و عموم مردم و نمی گوید از برادران دینی. آن دو وصف دیگر هم که ذکر شده، درست است که متعلق آنها مثل این یکی به صراحت بیان نشده که ینفقون إلى الناس یا الکاظمین الغیظ عن الناس، ولی معلوم است که این نسبت به عموم مردم است و به عنوان مصداق احسان دانسته شده و اینکه خداوند محسنین را دوست دارد.

آنچه که برای ما در این بحث می تواند به عنوان شاهد قلمداد شود، نفس احتساب این امور به ویژه عفو عن الناس به عنوان احسان است و اینکه خداوند چنین اشخاصی را دوست می دارد؛ این نشان دهنده گرامیداشت و تکریم انسان است. عفو از مردم، گذشت، اینکه انسان در مقابل مردم خشمگین نشود، اینها مزیتها و امتیازاتی است که خداوند تبارک و تعالی در روابط انسانی مقرر کرده و البته ممکن است برخی از آنها فطری و عقلی باشد. به هر حال احسان به دیگران به عنوان یک تکریم از ناحیه خداوند شمرده شده است. انسان باید نسبت به دیگران این چنین عمل کند؛ این در واقع گرامیداشت و بزرگداشت است و می تواند شاهد بر بحث ما باشد.

آیه بیست و پنجم

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»^۲ می فرماید ای کسانی که ایمان آورده اید، از قیام کنندگان برای خدا باشید؛ گواهان بر قسط باشید؛ مبادا دشمنی با یک گروهی شما را وادار کند که عدالت نورزید. دو فقره از این آیه به عنوان شاهد می تواند مورد استناد قرار بگیرد:

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۳۴.

۲. سوره مائده، آیه ۸.

یکی «شهداء بالقسط» است؛ خود قسط به عنوان یک ارزش در جامعه انسانی نشان‌دهنده اهتمام خداوند و شرع به وضعیت جامعه انسانی است. در جامعه، مسلمان و کافر هستند و این بیان شامل همه آنها می‌شود.

دیگر اینکه مبدا رفتارها و دشمنی‌های یک گروهی با شما باعث شود که در مواجهه با آنها از جاده عدالت خارج شوید؛ یعنی عدالت لازم است برای همه؛ ظلم جایز نیست حتی نسبت به کفار. اینکه منع از ظلم شده، آیا جز این است که انسان یک موجودی است مورد احترام خداوند و حتی کافر هم نباید مورد ظلم قرار بگیرد.

آیه بیست‌وششم

«وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ»^۱ می‌فرماید با اهل کتاب به جز روشی که از همه نیکوتر است مجادله نکنید، مگر آن دسته از آنها که ظلم و ستم کرده‌اند. اینجا به وضوح در مورد اهل کتاب که از کفار هستند، می‌فرماید با آنها مجادله نکنید مگر به نیکوتر از آنچه که آنها گفته‌اند؛ یا به آن روشی که از همه نیکوتر است. این خیلی مهم است که مسلمین وقتی می‌خواهند با کفار و اهل کتاب مواجه شوند، جدال احسن داشته باشند. لولا ارزش و احترام آنها، لولا گرامی داشتن آنها، آیا چنین توصیه‌ای می‌کرد؟

سؤال:

استاد: تأثیر بگذارید یعنی این انسان بالاخره یک ارزش و حرمتی دارد؛ این حرمت را حفظ کنید. ... چرا دنبال اثرگذاری است؟ ... اصلاً هر کدام باشد، چه هدایت، چه اثرگذاری، چه احترام، اصلاً همه اینها هم هست، چون مخاطب انسان است، به هر دلیلی و با هر هدفی وقتی می‌گویند با او اینگونه برخورد کنید، یعنی این انسان در مرتبه و درجه‌ای از احترام است که اگر می‌خواهید هدایت شود، می‌خواهید جنگ نشود، می‌خواهید مؤثر باشد، اینگونه باید عمل کنید. این گرامیداشت است دیگر؛ چرا معنای گرامیداشت و کرامت در معنای شما اینقدر عجیب شده است؟ می‌گویند وقتی می‌خواهید با یک کافر کتابی مجادله کنید، اینطور برخورد کنید. این خیلی روشن است؛ به نظر من انکار اینها واقعاً انکار بدیهیات است. اینکه می‌گویند با انسان به بهترین روش برخورد کنید، این جز این است که برای مخاطب یک مرتبه و شأن قائل است؟ وقتی به پدر و مادر می‌گویند با فرزند خردسال و کودک این چنین برخورد کنید، مگر جز این است که برای او شخصیت قائل شده است؟ کرامت همین است. ما حداقلی از احترام و شخصیت و حقوق را برای هر انسانی باید قائل باشیم، نه اینکه بگوییم چون کافر است، از آب و غذا محروم است یا باید شکنجه شود و ...

آیه بیست‌وهفتم

«وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَءِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا»^۲ می‌فرماید ما از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که غیر خدا را نپرستید، به والدین احسان کنید و به ذی القربى و یتامی و مساکین. شاهد ما امر به خوب سخن گفتن با مردم است؛ امر به خوش‌زبانی با مردم، اعم از کافر و مسلمان شده است. اگر ارزش و احترام و شخصیت برای آنها قائل نبود، چنین دستوری معنا داشت؟ به هر انگیزه‌ای که باشد، اینکه مؤثرتر است، اوفق در هدایت مردم است، هر کدام از اینها باشد، همه حکایت از یک حقیقت و واقعیت می‌کند. آیا ما واقعاً نگاهمان اینطور است؟

۱. سوره عنکبوت، آیه ۴۶.

۲. سوره بقره، آیه ۸۳.

الان کسی کمی متفاوت فکر می‌کند، او را چگونه نگاه می‌کنیم؟ آیا با این نگاه می‌توانیم شأن هدایت و تبلیغ (که پیامبر(ص) داشت) را داشته باشیم؟ «قولوا للناس حسنا» حتی با کفار. البته «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ» چه بسا هم دلالت بر مدعا دارد و دال بر تکریم و گرامیداشت انسان است؛ البته نه به وضوح «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا». لولا ارزش و احترام و بزرگداشت انسان، معنا نداشت که بگوید با خوش‌زبانی صحبت کنید.

آیه بیست‌وهشتم

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا»^۱ ابتدا امر به تأدیه امانت به اهل آن می‌کند و بعد می‌فرماید وقتی که می‌خواهید بین مردم داوری کنید، به عدل داوری کنید. اینجا امر به داوری عادلانه بین همه مردمان است؛ آیا این جز این است که برای مردمان از هر دین و آیینی، یک بهره‌ای از احترام و شأن و شخصیت قائل شده که امر به عدالت می‌کند؟ بعد در ادامه می‌فرماید «إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ»، یقیناً این نیکوچیزی است که خداوند شما را به آن موعظه می‌کند.

سؤال:

استاد: ما می‌گوییم همین آیه که می‌گوید ظلم نکنید و به عدل رفتار کنید، دال بر تکریم است. ... ما کاری نداریم که خاستگاه این فهم بشر کجاست؛ آیا فطرت است، آیا عقل است، آیا از بدیهیات است، ما اصلاً با این کار نداریم؛ بله، بشر این را می‌فهمد که ظلم ذاتاً قبیح است و عدل ذاتاً حسن است. ... اما اینکه من حق ندارم به هم‌نوع خودم ظلم کنم، نشان‌دهنده حداقلی از حرمت برای اوست. اصلاً من کاری با این درک ندارم؛ آیا از این استفاده نمی‌شود که هم‌نوع من و انسان دیگر، در یک جایگاهی است که باید از ظلم به او اجتناب کرد؟ ... آیا این نشان‌دهنده کرامت ذاتی برای انسان نیست؟ اینکه به انسان بما هو انسان نباید ظلم شود ... اینکه شما به کافر هم نمی‌توانید ظلم کنید، آیا این حق برای کافر ایجاد می‌کند یا نه؟ ... یک ترسی به جان شما انداخته‌اند که از این فرار می‌کنید؛ آیا به کافر می‌شود ظلم کرد یا نه؟ همین که شما نمی‌توانید حتی به کافر ظلم کنید ... آیا هیچ کسی فتوا داده که ظلم به کافر جایز است؟ ... بله، می‌گویند اگر با کافر اینطور برخورد شود، این ظلم نیست؛ این از حرف‌های بسیار عجیب و غریب است. من می‌خواهم عرض کنم وقتی که ما از ظلم به یک انسان منع می‌شویم و موظف به رعایت عدالت هستیم، دو مطلب از آن قابل استفاده است: ۱. این یک مزیت برای آن موجود و انسانی است که من حق ندارم به او ظلم کنم. ۲. این یک حقی را در او برای ما ایجاد کرده است. آیا استفاده این دو مطلب از این آیه اشکال دارد؟ ...

آیه بیست‌ونهم

«وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا بِالْمِيزَانَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْنُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ»^۲ می‌فرماید ای قوم من، پیمانه و ترازو را عادلانه و کامل و تمام قرار بدهید، و اجناس مردم را کم‌شمارتر و کم‌ارزش‌تر از آنچه هست به حساب نیاورید و در زمین تبهکارانه، فتنه و آشوب برپا نکنید. در اینکه این در مورد رفتار با عامه مردم است نه خصوص اهل ایمان، تردیدی نیست. این توصیه در معاملات، در خرید و فروش، آیا جز به یک احترامی برای انسان است؟ می‌فرماید: جنسی را می‌خواهد به شما بفروشد، کم نگذارید؛ وقتی که می‌خواهید چیزی را به او بفروشید، این را کم نگذارید. آیا این جز رعایت

۱. سوره نساء، آیه ۵۸.

۲. سوره هود، آیه ۸۵.

احترام و یک حقی برای او، چیز دیگری می‌تواند باشد؟ اگر احترام و حق نداشت، چه اشکالی داشت کم فروختن و کم گذاشتن در معامله؟ بعداً خواهیم گفت که آنچه که ما از اهل بیت (ع) دیده‌ایم همین بوده است. اگر اینها دلیل بر تکریم انسان نیست، پس چیست؟ چند شبهه در ذهن شماست و آنها را تکرار می‌کنید که با حیوانات هم همینطور بودند؛ بله، آنها هم تکریم شده‌اند. ما وقتی کرامت ذاتی می‌گوییم، یعنی انسان بما هو انسان این ارزش دارد. بله، یک جاهایی همین انسان با اینکه این احترام و ارزش را دارد، اما کارهایی می‌کند که باید عقوبت شود و آنچه که برای او در نظر گرفته شده، عقوبت و کیفر و مجازات است.

آیه سی‌ام

«وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ اَنْ صَدَّوْكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ اَنْ تَعْتَدُوا»^۱ می‌فرماید کینه‌تورزی و دشمنی یک گروه که شما را از ورود به مسجدالحرام باز داشته‌اند، شما را وادار نکند که به آنها تعدی و تجاوز کنید. از این واضح‌تر؟ تعدی و تجاوز به مشرکانی که دشمنی کرده‌اند و مانع ورود به مسجدالحرام شده‌اند، منع شده است. می‌فرماید مبدا آن دشمنی‌ها شما را وادار کند به اینکه به آنها تعدی و تجاوز کنید.

اینجا ممکن است بگویید که مصلحتی اقتضا می‌کرده که به اینها تعدی و تجاوز نکنند، یک ضرورت و اضطراری بوده است. ولی این قابل قبول نیست. این یک دستوری بوده مربوط به همه شرایط، در شرایط صلح و آرامش، شرایط جنگ، شرایط تسلط مسلمانان یا اینکه دیگران بر آنها مسلط بوده‌اند، همه‌جا همین کار صورت گرفته است؛ دستور دادند شما حق تعدی و تجاوز حتی به مشرکان را هم ندارید. آیا این جز این است که آنها یک حرمتی دارند؟ گرچه حرمت شما را پاس نداشته‌اند. به هر حال اینها نشان می‌دهد انسان دارای حرمت است و به تبع آن، حقوقی برای او ثابت است؛ دارای حق است؛ حق عدالت. حالا بعداً می‌گوییم که بالاترین حق، حق عدالت است. خواهیم گفت که انسان بما هو انسان از این حقوق برخوردار است؛ حق عدالت، این یک حق برای انسان است؛ یعنی می‌تواند مطالبه کند و هیچ‌جا هم اجازه داده نشده که برخلاف عدالت ولو با کفار و مشرکان و ظالمان و متجاوزان برخورد شود. آزادی، با همان قیدهایی که دارد؛ فی‌الجمله این حق است. انتخاب، حق است. انسان بما هو انسان براساس خلقت الهی این حقوق را دارد. این حقوق زاییده این مزیت‌ها، کرامت‌ها، بزرگداشت‌هایی است که خداوند نسبت به او روا داشته است.

چند آیه دیگر هست که آنها هم می‌تواند بر این مسئله دلالت کند. اجمالاً تا اینجا به نظر ما آیاتی داریم که البته با لسان‌های مختلف و از منظرهای گوناگون، اصل کرامت، شخصیت و بزرگ داشته شدن انسان، از آنها قابل استفاده است.

بحث جلسه آینده

البته در مقابل، آیاتی هستند که با این آیاتی که ذکر کردیم معارضه دارند؛ شما این آیات معارضه را چه می‌کنید؟ بالاخره آیاتی وجود دارند که دلالت بر نفی دارند و اینکه ما چگونه می‌خواهیم این تعارض را رفع کنیم، این را ان شاء الله در جلسه آینده عرض خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»

۱. سوره مائده، آیه ۲.